



The Status of Opinions-Prevalence in the Juristic Methodology of Ayatollah Boroujerdi

Mansour Mahdavi*

Received: 2023, May 2 | Received in revised form: 2023, Jul 18 | Accepted: 2023, Sep 9 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

In Islamic juristic methodology (*Ijtihād*), opinions-prevalence (*Shuhrah*) serves multiple functions and therefore, evaluating such prevalence is of great importance. There are various aspects to the *ijtihād* of Ayatollah Boroujerdi including *shuhrah*. This article aims to outline the components and steps of *ijtihād* according to Ayatollah Boroujerdi's perspective, based on his works, the recounts of his students, and related sources. Notably, some of these components have been formally incorporated into the *ijtihād* of Shitte jurists for the first time. Additionally, the significance of *shuhrah* will be explored within the *ijtihād* framework and in relation to consensus (*Ijmā*), and the sayings of the Prophet (*Hadīths*). It is worthy of note that *shuhrah* may be preferred over *ijmā* in certain exigencies and circumstances, according to Boroujerdi.



Keywords: Opinions-Prevalence through Juristic Opinion (*Fatwā-driven Shurah*), Juristic Methodology (*Ijtihād*), Consensus (*Ijmā*), Recounts.

*Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy, University of Jahrom, Iran, Email: Mahdavi.mnsr@gmail.com.

▣ Mahdavi, M. (2023) The Status of Opinions-Prevalence in the Juristic Methodology of Ayatollah Boroujerdi. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (1) 213-233. Doi: <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8904.1012>.



جایگاه شهرت در روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی

منصور مهدوی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۲۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

شهرت به‌طور کلی در فرایند اجتهاد دارای کارکردهای متعددی است؛ از این رو، بررسی عیار شهرت اهمیتی خاص دارد. روش اجتهادی محقق بروجردی دارای مؤلفه‌های پرشماری است که در آن میان شهرت درخشش ویژه‌ای دارد. با این وصف، واکاوی شهرت در فرایند اجتهادی ایشان اهمیتی دوچندان می‌یابد. در این نوشتار با مراجعه به آثار محقق بروجردی، تقریرات شاگردان ایشان و برخی گزارش‌های آن‌ها، کوشیده‌ایم در ابتدا اجزا و گام‌های اجتهاد از منظر ایشان را برمی‌شماریم. آنچه در این میان توجه مخاطب را جلب می‌کند آن است که برخی از این مؤلفه‌ها برای نخستین بار به‌طور رسمی وارد فرایند اجتهاد فقهیان شیعه شده‌اند. سپس به تبیین جایگاه شهرت در این فرایند اجتهاد می‌پردازیم. البته به مباحثی چون: نسبت شهرت و اجماع و شهرت در مواجهه با حدیث نیز توجه شده است. درباره منزلت شهرت از منظر محقق بروجردی نیز باید بگوییم در مواردی شهرت می‌تواند بالاتر از اجماع بنشیند.



واژگان کلیدی: شهرت، شهرت فتوایی، روش اجتهاد، اجماع، روایت.

* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه جهرم. | Mahdavi.mnsr@gmail.com

□ مهدوی، منصور. (۱۴۰۲). جایگاه شهرت در روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی، پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه.

Doi: https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.8904.1012 .۲۱۳-۲۳۳، (۱) ۱

مقدمه

فرایند اجتهاد در بین فقیهان متعدد، دارای فراز و نشیب‌هایی بوده و آمیخته با ابزارهای متفاوتی است. سبک‌های مختلفی از اجتهاد در بین فقیهان شیعه وجود دارد و هر سبکی درون خود، شاخ و برگ‌هایی از ابتکار و خلاقیت پدید آورده است. در این میان، روش اجتهادی آیت‌الله بروجردی در یک‌صد سال اخیر توأم با نوآوری‌های خاصی بوده است. این فقیه محقق توانسته افقی جدید در بررسی میراث فقهی شیعه فراهم آورد. با توجه به این که بحث از شهرت و اجماع نقشی تعیین‌کننده در فرایند تکامل فقه داشته، پرسش ما در این نوشتار آن است که نوآوری محقق بروجردی در زمینه به‌کارگیری شهرت چیست و در هندسه روش اجتهادی ایشان چه جایگاهی دارد؟ نیز ارتباط شهرت با سایر مؤلفه‌های ابتکاری در روش اجتهادی ایشان چیست؟

بر این اساس، نوشتار حاضر می‌کوشد ضمن احصای دقیق اجزای دخیل در فرایند اجتهاد محقق بروجردی، جایگاه شهرت را در این فرایند بررسی کند، امری که تاکنون کم‌تر کانون توجه پژوهشگران بوده است.

شهرت

شهرت در لغت به معنای «معروفیت» و «اشتهار» است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۶۲۰). شهرت در اصطلاح اصولیان، حاکی از شیوع یک امر بین فقیهان است - البته به گونه‌ای که به حد اجماع نرسد (ملکی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸۹). امری که بین عالمان دین شیوع یافته، ممکن است راویان یک حدیث، اشتهار یک فتوا یا رواج یک عمل باشد. بر این اساس شهرت سه گونه است:

۱. شهرت روایی: عبارت از آن است که اکثر اصحاب، روایتی را نقل کنند هرچند از آن اعراض کرده باشند (بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ص ۵۴۱) یا به تعبیر دیگر، روایتی که در غالب کتب محدثان نقل شده باشد - چه مطابق آن فتوا بدهند و یا ندهند. (سبحانی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۲۲۶)
۲. شهرت عملی: عبارت است از این که مشهور به روایتی عمل کنند. ممکن است روایت فوق دارای شهرت روایی نباشد؛ مثلاً روایت «علی الید ما اخذت حتی تؤدی»، شهرت روایی ندارد ولی همه به آن عمل کرده‌اند. این شهرت بیش‌تر مربوط به فقهاست.

نسبت این دو شهرت اعم و اخص من وجه است؛ یعنی گاه یک روایت هم شهرت روایی دارد و هم شهرت عملی؛ مانند روایاتی که مربوط به ارث است. گاه شهرت روایی هست ولی شهرت عملی وجود ندارد؛ مانند روایاتی که در کتب اربعه است ولی علما به آن عمل نکرده‌اند و از آن روایات به «معرض عنها» تعبیر می‌کنند؛ مثلاً روایتی است از زراره که می‌گوید: «اگر در میانه نماز لباس کسی نجس شد و به آب هم دسترسی دارد او می‌تواند لباس را آب بکشد و بعد نماز را از همان‌جا که قطع کرده است ادامه دهد». کسی به این روایت عمل نکرده؛ زیرا اگر این فعل کثیر است صورت صلاتی را از بین می‌برد.^۱ گاه شهرت روایی نیست ولی شهرت عملی هست. روایت قاعده‌ی د از این قسم است.

۳. شهرت فتواییه: درباره فتوایی است که فقها آن را مسلم فرض کرده‌اند؛ مانند بسیاری از فتاوایی که در کتاب ارث است که مابه‌ازاء آن روایتی نیست.^۲

به‌هرحال بحث در شهرت فتوایی است؛ یعنی فتوایی بین علما مشهور است ولی استناد به روایت ندارد. در این مورد چهار قول وجود دارد.^۳ با این‌همه برخی تقسیمات دیگر نیز درباره شهرت وجود دارد؛^۴ اما نکته مهم‌تر آن است که برای دریافت شناخت بهتر از معنا و جایگاه شهرت، ناگزیریم که هندسه روش اجتهادی محقق بروجردی را بررسی کنیم.

۱. صاحب عروه معتقد است اگر تطهیر یا تبدیل منافی نماز نباشد لازم است چنان کند. (یزدی، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۱۹۰)
۲. مواردی در فقه وجود دارد که اجماع حول آن‌ها شکل گرفته ولی نصی در مورد آن‌ها نیست: الف) فقها به سه بار مضمضه و استنشاق کردن در وضو تصریح کرده‌اند و در غنیه و شرح المفاتیح ادعای اجماع بر این مطلب شده است. در مدارک گفته شده که بین متأخران با سه کف، مضمضه و استنشاق شود ولی شاهدهی بر آن وجود ندارد (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۲، ص ۵۰۱)؛ ب) محقق اردبیلی می‌گوید: «این‌که علامه حلی می‌گوید کسی که در میراث به میت نزدیک‌تر است در غسل و سایر احکام میت نیز اولویت دارد، دلیل قوی بر آن نیست» (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۷۵). یا در جای دیگر درباره احکام میت، اظهار شده است که روایتی در این خصوص وجود ندارد. (اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۷۴)

۳. اقوال بدین شرحند: الف) مجرد فتوای مشهور به‌تنهایی به کار نمی‌آید و این شهرت بی‌فایده است؛ ب) شهرت فتوایی به‌تنهایی حجت است؛ ج) تفصیل به این‌که شهرت قدما قبل از شیخ حجت است ولی بعد از آن حجت نیست؛ شهرت فتوایی که مستند حدیثی داشته باشد حجت است والا نه.

۴. گونه‌های دیگر شهرت از این‌قراردند: الف) شهرت عملی قدما (رواج عمل به روایتی توسط فقهای نزدیک به عصر امامان علیهم‌السلام)؛ ب) شهرت عملی متأخران (رواج عمل به روایتی توسط عده زیادی از فقهای متأخر از عصر امامان

جایگاه شهرت در روش اجتهادی بروجردی

روش اجتهادی محقق بروجردی دارای ابعاد متنوعی است. این امر ناشی از گستره دانشی ایشان در علوم مختلف است؛ به نحوی که تأثیر خود را در دانش‌هایی چون: اصول، فقه، رجال و حدیث به طور کامل نشان داده است. بر این اساس می‌کوشیم ضمن بیان ویژگی‌های این روش، منزلت شهرت بر اساس "اصول متعلقات" را دریابیم.

شهرت در فرایند اجتهاد فقهی

تا پیش از محقق بروجردی، روش استنباط به طور عمده مبتنی بر رجوع به کتب فقهای متأخر مانند جواهر، حادّاتق، ریاض و جامع المقاصد بود. مراجعه به کتب حدیثی مانند وسائل نیز رواج داشت (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲). در این روش که بعد از شیخ انصاری رواج یافت، توجه به تاریخ و تتبع در اقوال فقیهان پیشین چندان رواج نداشت. تکیه آن‌ها بیش‌تر بر تفکر و تعمق بود.

محقق بروجردی طرحی نو در اجتهاد انداخت. روش فقهی بروجردی، «محکم و اطمینان‌آور» و مجتهدساز بود.^۱ روش او حاوی اجزای جدیدی بود که تفاوت‌های خاصی با روش رایج داشت. سبک اجتهادی آیت‌الله بروجردی در هر فقهی، دارای مراحل و اجزای خاصی بود که شرح آن چنین است:

علیهم السلام)؛ ج) شهرت فتوایی در فقه مستنبط (شهرت فتوایی در مسأله فقهی فاقد نص خاص)؛ د) شهرت فتوایی در فقه منصوص (شهرت فتوایی در مسأله فقهی، مستند به نص موجود)؛ ه) شهرت فتوایی قدما (شهرت فتوایی میان اصحاب انمه و فقهای متقدم)؛ و) شهرت فتوایی متأخران (شهرت فتوایی میان فقهای متأخر از عصر انمه علیه‌السلام)؛ ز) شهرت منقول (شهرت نقل شده برای فقیه). (جمعی از محققین، ۱۳۹۸، ص ۵۲۹-۵۳۲)

۱. امام خمینی در توصیف سبک اجتهادی بروجردی گفته بود: «طلبه‌ای که مقدمات و سطح را خوب طی کرده باشد و دارای استعداد باشد، دو یا سه ماه در درس آیت‌الله بروجردی شرکت کند، مجتهد می‌شود و می‌تواند همین روش را در دیگر ابواب مسائل فقهی به کار گیرد». (صافی، ۱۳۹۱، ص ۹۳).

آیت‌الله سید احمد مددی در تأیید فرمایش امام (ره) می‌گوید: «هرکسی در حوزه‌های ما ریشه‌ای برخورد بکند، زودتر افراد را به نتیجه می‌رساند. سه ماه که نه ممکن است در یک ماه به نتیجه برسند. ... اگر ما روش و متد را یاد بگیریم و در ثانی وسایل کار را آماده کنیم، می‌توانیم فقهی را تربیت بکنیم که در طی سه سال، چهار سال بتواند در تمام ابواب فقه نظر بدهد». (مددی، ۱۳۸۸، ص ۷۶-۷۸)

(۱) توجه به تاریخ پیدایش مسأله: مسأله از چه زمانی در فقه شیعه یا سنی طرح شده است؛
(۲) بیان و تشریح آیه مربوطه به مسأله: در صورتی که آیه‌ای درباره مسأله مورد نظر وجود داشت آیه را تبیین می‌کرد تا در موارد مشکوک برای به دست آوردن عموم، اطلاق به کار آید؛

(۳) بررسی اقوال علمای سلف: بررسی اقوال ابن جنید (۲۹۰-۴)،^۱ ابن عقیل (۲۶۰-۳۲۹ ق)، شیخ مفید (م. ۴۱۳ ق)، شیخ طوسی و ... درباره مسأله؛ (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲)^۲

(۴) بررسی احادیث عامه از منابع خودشان؛^۳

(۵) بررسی اقوال فقهای عامه: محقق بروجردی بر این باور بود که فقه شیعه حاشیه‌ای بر فقه عامه است (منتظری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰). در واقع جامعه اسلامی زمان ائمه (ع) پر از فتاوی‌ای عامه بود تا جایی که ذهنیت رایج جامعه را فرا گرفته بود. از دیگر سو، برخی اصحاب ائمه (ع) مثل زراره و محمد بن مسلم گویا قبلاً سنی بودند یا با فتاوی‌ای اهل سنت خو گرفته بودند؛ از این رو ائمه (ع) ناچار بودند با زحمت، نظر خود را بر ایشان تبیین کنند؛^۴ بنابراین فهم روایت بدون آشنایی با فتوهای آنان دشوار است.^۵

^۱ سال درگذشت ابن جنید نامعلوم است.

^۲ محقق بروجردی می‌گفت: «کتابها و نظرات قدما همچون بقچه سربسته‌ای است که باید گشوده شود». (مددی، ۱۳۸۸، ص ۷۶-۷۸)

^۳ این روش بین علمای سلف رایج بود. بر همین اساس شیخ طوسی خلاف را نوشت و علامه حلی هم در نهاییه و تذکره این روش را دنبال کرد ولی این روش به تدریج متروک شد.

^۴ (برای بررسی مواجهه زراره با امام باقر (ع) درباره میراث جد نک. کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۹۴-۹۵). نیز محمد بن مسلم در بحث مسافت منتهی به قصر در نماز. محمد بن مسلم که در کوفه بود و فقه عامه در آنجا رواج داشت، حد تقصیر را شانزده فرسخ (مرحلتان) می‌دانند. وی که دچار همان ذهنیت عامه بود، وقتی امام (ع) می‌فرماید: حد تقصیر چهار فرسخ است تعجب می‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۴۵۹)

^۵ از دیگر سو، سخن گفتن ائمه (ع) بدون توجه به الزامها و اقتضای عصر محذوراتی دارد؛ چراکه این‌گونه سخن گفتن، چند امر را نشان می‌دهد:

۶) بر این اساس، بررسی روایات عامه و فتوهای آن‌ها از دو جهت اهمیت دارد: نخست متأثر بودن افرادی مانند زراره و محمد بن مسلم از فقه عامه؛ دیگر تشخیص جهت صدور روایت و این که آیا روایت جهت تقیه‌ای دارد یا خیر (منتظری، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶)؛ چرا که تقیه خود دو گونه است: تقیه از فقهای عامه و دیگری تقیه از حاکمان و قضات حکومت؛ چون با وجود آنکه اکثر فقهای عامه نبیذ را حرام می‌دانستند، به دلیل آن که حاکمان شراب می‌خوردند، اگر روایتی در حلال بودن نبیذ وجود داشته باشد در حقیقت ناظر به تقیه در برابر حکومت است.

۷) بررسی اخبار با توجه به زمان و فضای صدور روایت از امام (ع).^۱ این مهم را با توجه به بررسی فتاوی فقیهان اهل سنت به دست می‌آورد که معاصر امام (ع) بودند. برای تبیین این مهم، دو مثال عادی و فقهی را بیان می‌کنیم: نخست، اگر بخواهیم حدیث «الجار ثم المدار» را بررسی کنیم، چند احتمال را می‌توان مطرح کرد:

الف) بیان منزلت همسایه در اسلام؛

ب) مقام خرید خانه و مذمت همسایه بد؛ بدین معنا که برای خرید خانه ابتدا ببینید همسایه چگونه است. انتخاب هر یک از این دو احتمال مربوط به شناخت شرایط صدور حدیث است.

مثال فقهی این است که مطابق حدیث، یکی از نشانه‌های مؤمن جهر «بسم الله الرحمن الرحیم» است. طبق نظر فقها در نمازهای اخفاتی (ظهر و عصر)، بلند

الف) دور از فصاحت و بلاغت و گاه دور از رعایت مصالح است؛ درحالی که ائمه در اوج بلاغت، فصاحت و مصلحت‌بینی بودند؛

ب) حاکی از بی‌توجهی به شرایط است، درحالی که ائمه آگاه به زمان خود بودند؛

ج) ممکن است به نقض غرض و خلاف منظور بینجامد، درحالی که ائمه حکیمانه سخن می‌گفتند؛

د) ممکن است به گمراهی مخاطب یا اغرای به جهل بینجامد؛ درحالی که شأن ائمه هدایت‌گری بود.

بر این اساس توجه ائمه به اوضاع و اقتضانات جامعه و زمان، امری طبیعی است.

^۱ بدون توجه به فضا و محیط صدور روایت، ممکن است الفاظ روایت را به معنای ظاهری حمل کنیم ولی اگر فضای صدور آن را بدانیم چه بسا قرینه‌های حالیه‌ای فهم ما را عوض کند. (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶).

خواندن بسم‌الله مستحب است. آیت‌الله بروجردی بر اساس توجه به فضای صدور روایت، در این استحباب تردید کرده، می‌گوید:

«این حدیث، در جوئی صادر شده که فتوای فقهای اهل سنت بر این بوده که در نمازهای جهریه مانند نماز صبح و مغرب و عشا باید «بسم‌الله» را آهسته گفت؛ بنابراین، روایت در مقابل این فتوا می‌خواهد بگوید: در نمازهای جهریه «بسم‌الله» را بلند بگویند و بیش از همین مقدار را ثابت نمی‌کند؛ اما آیا در نمازهای اخفاتیه هم مستحب است «بسم‌الله» را بلند گفت؟ دلیل خاصی می‌خواهد مثل این که برای امام جماعت، به استناد این حدیث نمی‌توان استحباب را ثابت نمود». (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۷۳)

۸) طوایف اخبار: در مواجهه با انبوه روایات در یک مسأله، مناسب‌ترین کار دسته‌بندی و طایفه‌بندی روایات است.

۹) توحید روایات مربوط به مسأله: چه‌بسا عدد روایات مطابق آنچه در وسائل آمده

نمود. روش ایشان در این موارد «توحید الکثرات» بود.^۱

۱۰) فروض مسأله: یکی از کارهای بسیار مهم در بررسی فرع فقهی، تحلیل مسأله و ذکر شاخه‌ها و جهات موجود در بحث است. (بروجردی، ۱۳۷۲، ص ۲۸-۳۰؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۱۷-۱۸)

۱۱) بررسی فتاوی متأخران: فتاوییی که ممکن بود موافق یا مخالف روایات باشند.

البته این بررسی گذرا بود؛ (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۹۲)

۱۲) تقلیل دادن اطلاعات و عمومات: با آن که اطلاعات و عمومات در ابتدای امر در

یک مسأله بسیار به نظر می‌رسید، از طریق تطبیق بر فتاوی فقیهان معاصر ائمه (ع)،

این اطلاعات و عمومات را می‌کاست.

^۱ برای مثال، در باب ششم از ابواب میراث ازواج و مسائل الشیعه، هفده روایت ثبت شده است. ولی آیت‌الله بروجردی با بررسی خود نشان داد که ۶ یا ۷ حدیث بیشتر نیست. گاه محدثان از لحاظ اسناد و طرق متعدد، روایات را به لحاظ هر طریق، به عنوان حدیث مستقل می‌شمارند. بی‌توجهی به این نکته که در هر باب احادیث وارد شده یک یا چند عدد باشد، در مقام به‌کارگیری قواعد باب تعارض، عموم و خصوص، مطلق و مقید، مجمل و مبین و حمل ظاهر و اظهر موجب بروز تناقض می‌گردد. (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ بروجردی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۳)

(۱۳) بیان احتمالات در مسأله؛

(۱۴) ارائه نظر نهایی.

فضای متورم علم اصول و آمیختگی آن با مسائل کلامی و فلسفی، اجتهاد را امری بسیار دشوار می‌نمایاند. محقق بروجردی با روش ابتکاری خود از این فضا عبور نمود و اجتهاد را آسان کرد. این امر نشان می‌دهد که شهرت فتوایی در میان اصحاب از این توان برخوردار بوده است که گاه موجب توقف و گاه موجب عدم عمل به فتوای امام (ع) می‌شد. از نظر آیت‌الله بروجردی این کار، عمل به شهرت بود و بر این اساس، مسائل فقه را در دودسته می‌گنجاند: نخست، مسائل از باب «اصول متلقات» از ائمه (ع) که دست‌به‌دست و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. اصحاب این مسائل را در کتاب‌های مقنع (صدوق)، مقنعه (مفید)، کافی (ابوالصلاح) و ... ذکر کرده‌اند (منتظری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱). در واقع آن دسته از فتوایی را اصول متلقات می‌نامند که از اصول صادر شده از ائمه (ع) به دست آمده است. به لحاظ زمانی این دوره حاوی عصر صدوقین، شیخ مفید و شیخ طوسی است.^۱ این فتوای خاص (اصول متلقات) در نگاه محقق بروجردی دو قسم است: یکی فتوای واضح و بی‌نیاز از توضیح؛ دوم، فتوایی که به توضیح نیاز دارند.

به طوری که خواهد آمد، روش قدما بر انتقال نسل به نسل محتوای تلقی شده قرار گرفته بود و این روش در زمان شیخ طوسی تغییر یافت. بر این اساس، اگر در کتب اصول متلقات فتوایی باشد، به این نتیجه می‌رسیم که روایتی مطابق آن از معصوم (ع) صادر شده که نسل به نسل بین اصحاب انتقال یافته است. حال اگر در یکی از این مسائل به شهرتی از اصحاب دست بیابیم، حجت است؛ چراکه شهرت قدما مستند به معصوم است. چنین شهرتی حجت است و برای ما سندیت دارد.^۲

۱. علمایی که اصول متلقات را نوشته‌اند عبارتند از: شیخ صدوق (المقنع و الهدایة فی الأصول و الفروع)؛ شیخ مفید (المقنعة)؛ سائر (المراسم العلویة و الأحکام النبویة)؛ ابن‌براج (المهذب)؛ ابی‌الصلاح (الکافی فی الفقه) و شیخ طوسی (النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی).

۲. آیت‌الله خویی -در مقابل این دیدگاه- بر این باور است که شهرت بین قدما زمانی حجت است که موجب پیدایش اطمینان شود. (نائینی، ج ۲، ص ۱۵۹)

مسائل تفریعی، دستۀ دوم مسائل فقهی هستند که به اصول متلفات اضافه شدند. شهرت و حتی اجماع در بین این مسائل فاقد حجیت است. برای مثال شیخ انصاری در مکاسب، مسأله بیع معاطات را به اقتضا و ظاهر «اوفوا بالعقود» و دیگر ادله، لازم می‌داند. در حالی که اجماع بر عدم لزوم بیع معاطات جریان دارد؛ از این رو، برخی به ملکیت جائزه بیع معاطات و برخی به اباحه آن قائل شده‌اند. آیت‌الله بروجردی می‌گوید:

«ما از این اجماعات نمی‌ترسیم؛ چون بیع معاطات از اصول متلفات نیست و در کتب اصل شیعه از قبیل مقنع و هدایه و مقنعه و غیره معنون نیست، بلکه اهل سنت آن را مطرح کرده‌اند و این مسأله در بین عامه هم اختلافی است و از آنجا به فقه ما سرایت کرده و در این گونه از مسائل تفریعی ما باید به مقتضای قواعد عمل کنیم». (بروجردی، ۱۳۶۲، ص ۲۸۳، ص ۱۵۲)

گفتنی است اهمیت و جایگاه برجسته اصول متلفات تا زمان محقق حلی محفوظ بود و محقق در کتاب شرایع، ابتدا اصول متلفات را می‌نوشت و سپس مسائل تفریعی را به‌عنوان «فروع» یا «مسائل» مطرح می‌کرد. این مرزبندی تا زمان شهیدین محترم بود. فقه نیز مانند هر دانشی، ارتکازات خاص خود را دارد. توجه به ارتکازات فقه شیعه، یکی دیگر از ابتکارات محقق بروجردی بود (مددی، ۱۳۸۸، ص ۷۶). این امر پیوندی عمیق با نظریه اصول متلفات دارد؛ چراکه مطابق این نظریه، از زمان ائمه (ع)، یک سری ارتکازات در میان اصحاب وجود داشته که مبنای برخی آراء فقیهان اقدم بوده است. برخی فقیهان در دوران معاصر نیز به ارتکازات فقهی توجه کرده‌اند.^۱

۱. شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌گوید: «الفقه باق علی بکاره لم یمسه احد الا انا و الشهید و ولدی موسی». چنین شخصیت بزرگی «وصیت کرده بود که هر شب مقدار معینی طبخ طعام کند و اولاد و احفاد در آنجا جمع شوند و به مذاکره فقه و مقدمات آن تا به قدر دو ساعت با یکدیگر مباحثه کنند... این وصیت، باعث آن می‌شود که همه فقیه شوند؛ چنان‌که طایفه شیخ جعفر همه از ذکور و اناث همه فقیه می‌باشند» (تنکابنی، ۱۳۶۴، ص ۱۸۳-۱۸۵). بر این اساس، شیخ انصاری در حالی که از پنجاه‌سالگی گذشته بود، در درس پسر مرحوم کاشف الغطاء حاضر می‌شد. با این استدلال که می‌گفت: «به لحاظ علمی احتیاج ندارم، اما خاندان آقای کاشف الغطاء خاندان فقهی هستند... در درس ایشان می‌روم چون درس فقه رمزهایی دارد که من این رمزها را در درس ایشان می‌بینم». در واقع معروف بود که در خاندان کاشف الغطاء ارتکازات فقهی زوایای فقه وجود داشته است. (مددی، ۱۳۸۸، ص ۷۶).

شهرت و ترجیح مضمونی

پیامبر (ص) احکام نماز، روزه، حج و ... را به مردم ابلاغ می‌فرمود. بر این اساس، بسیاری از احکام به صورت ارتکازی بین مردم و متشرعان وجود داشت. این وضع تا زمان امام سجاد (ع) استمرار یافت. پس از اوج‌گیری خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس و پیدایش مذاهب عامه، به تدریج احکامی بین مردم مطرح شد که متفاوت با سیره متشرعه و مرتکز بین آنها بود. از این رو مردم درباره این اختلافات و احکام جدید سراغ ائمه می‌رفتند؛ زیرا آنها را در مقابل ارتکاز زمان پیامبر (ص) می‌دیدند.^۱ بر این اساس، محقق بروجردی معتقد است که در فقه باید به زمینه صدور روایت پردازیم و با توجه به آن استنباط کنیم. توجه به زمینه صدور روایت، مانع از اطلاق‌گیری است و بسیاری از اطلاق‌ها، انصراف پیدا می‌کند. از نظر ایشان در فقه، رجوع به فقه عامه ضروری است؛ چون فهم کلام امام (ع) را آسان می‌کند. این که نقل شده ایشان فقه ما را حاشیه بر فقه عامه می‌داند، به این معناست که اوضاع تاریخی بین این دو فقه، تأثیر و تأثری میان آنها پدید آورده و فقه ما در اصل حاشیه بر فقه تلقی شده از پیامبر (ص) است که در بین عامه مسلمانان وجود داشته است. (ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۸۹)

گسترده‌ترین دایره مجموعه روایات و کشف راه‌های جدید برای توثیق روایات، یکی از لوازم نظریه اصول متلقات است. محقق بروجردی در مباحث حدیث، به دنبال اثبات اصل حجیت سنت معصومان (ع)،^۲ احراز مضمون این سنت و فهم مراد جدی و دقیق این مضمون^۳ بود. ایشان در بحث احراز مضمون سنت، هنگام برشمردن مرجحات، در بحث ترجیح مضمونی، توجه خاصی به شهرت معتبر بین قدمای اصحاب داشتند که در واقع همان شهرت فتوایی بود. از نگاه بروجردی، شهرت فتوایی بر سند غلبه دارد و بر همین اساس اعراض

۱. اهل سنت برای حل مشکل اختلاف پیش آمده در احکام، مسأله تصویب را پیش کشیدند؛ یعنی خدا حکم ثابت ندارد و هر چه صحابه یا تابعین بگویند در حقیقت همان حکم خداست.

۲. محقق بروجردی این مهم را از طریق اثبات مرجعیت علمی اهل بیت اثبات می‌کرد و طریق او برای رسیدن به سنت اهل بیت، وثوق به صدور حدیث بود.

۳. چنان‌که گذشت، در بحث احراز مضمون ضرورت دارد به تاریخ و ذهنیت راویان و فضای پیرامونی آنها توجه کنیم.

اصحاب، روایت را با بن‌بست مواجه کرده، فتوا بدان را دشوار می‌سازد. (بروجردی، ۱۴۲۰، ص ۱۷۱)

توجه به اختلاف نسخه‌ها در روایات، یکی از ابتکارات محقق بروجردی در مباحث حدیث بود. دو راه برای کشف اختلاف نسخه‌ها و اختلاف مصادر وجود دارد: یکی تتبع زیاد در روایات و دیگری شَمّ الحدیث و شَمّ الفقاهه (منتظری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴). بروجردی جامع الاحادیث را بر همین اساس تدوین کرد که همه روایات مربوط به یک موضوع را به همراه اختلاف نسخه‌های آن‌ها ذکر کند.

با این وصف محقق بروجردی می‌کوشد ضمن بهره‌گیری از مؤلفه‌های گوناگون، شهرت بین قدماء را تشخیص دهد و بر اساس آن، مضمون موافق با نصوص دینی را تشخیص دهد. این شهرت بر سند تقدم دارد.

شهرت برتر از اجماع

از منظر آیت‌الله بروجردی، معنای اصلی اجماع، عزم نیست بلکه اجماع به معنای «اتفاق» است. بر این اساس، نظریات خاصی در معنای اجماع منقول دارد. وی با رد اشکالات شیخ انصاری، اجماعات شیخ طوسی را احیا نمود (احمدی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۱). بروجردی با تقریر جدیدی از قاعده لطف، به این مهم مبادرت کرد.

شیخ طوسی دو راه اصلی را برای کشف قول امام برمی‌شمرد:

- ۱) قولی را از جماعتی بشنویم که می‌دانیم یکی از آن‌ها امام است؛
- ۲) علم به اقوال علما، پیش از علم به قول امام رخ دهد و علم به قول امام، از اقوال علما به دست بیاید. این راه از سه طریق میسر است:
 - ۱-۲) از باب قاعده لطف؛
 - ۱-۳) از باب ملازمه عادی بین اقوال علما و امام؛
 - ۱-۴) به‌طور اتفاقی قول امام از اقوال علما به دست بیاید.

محقق بروجردی این تقسیم را حاصر ندانسته، اعتقاد دارد که ممکن است قول امام از

طریق نقل معتبری به دست ما برسد.^۱ بر این اساس، اجماعات شیخ به معنای رسیدن به قول امام از طریقی معتبر بوده است. مراد شیخ از اجماع نیز به‌طور معمول، قول امام است که با اخبار مسندی به دست او رسیده است. (اخوان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴-۱۴۵)

برای کشف مراد محقق بروجردی باید شهرت را بررسی کنیم. آیت‌الله بروجردی از بین انواع شهرت، شهرت فتوایی را مؤثر و مهم می‌داند. از این رو، وی باور دارد که مراد از شهرت در مرفوعه زراره^۲ و مقبوله عمر بن حنظله^۳ شهرت روایی یا عملی نیست بلکه شهرت فتوایی است. استدلال وی این است که وقتی بخواهیم ضعف یک روایت را جبران کنیم، از شهرت روایی کاری ساخته نیست؛ چون هرگاه یکی از اصحاب در معرض پرسش مردم درباره نظر امام قرار می‌گرفت، در پاسخ روایتی را قرائت می‌کرد؛ یعنی فتوا می‌داد و مستند فتوای او همین روایت بود. بر این مبنا، تنها شهرتی که می‌تواند جابر ضعف روایت باشد شهرت فتوایی است. (ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۸۴)^۴

با این همه، شهرت فتوایی به‌طور مطلق و همیشه حجیت ندارد؛ بلکه دارای محدوده مشخصی است و ارزش آن تا زمان شیخ طوسی و اندکی پس از ایشان است؛ یعنی شهرت تا زمانی معتبر است که فقه در دالان استدلال جاگیر نشده باشد؛ چراکه شهرت در فقه منصوص، ارزشمند است و در فقه استدلالی و تفریعی دیگر فاقد کارایی است. بر این اساس، شهرت‌هایی که تا زمان شیخ طوسی (طبقه دوازدهم) در کتب فقهی وجود دارد، دارای اعتبار علمی است؛ ولی پس از آن دیگر نمی‌توان به شهرت‌ها و قعی نهاد. البته اگر شهرتی در بین

۱. شیخ سه راه را برای کشف قول معصوم از طریق اجماع بیان می‌کند: الف) دیدن و شنیدن قول معصوم؛ ب) با تواتر نقلی به انسان برسد به نحوی که موجب علم باشد؛ ج) اتفاق علما، به گونه‌ای که از باب قاعده لطف قول امام را بتوان از آن استخراج کرد.

۲. «خذ بما اشتهر بین الأصحاب ودع الشاذ النادر». (منسوب به امام رضا، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۲)

۳. «وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ». (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱ ص ۶۸)

۴. پیش‌تر گفتیم که شهرت روایی به این معناست که روایتی در غالب کتب محدثان نقل شده باشد - چه مطابق آن فتوا بدهند و یا ندهند - از نظر محقق بروجردی، اگر چنین روایتی مستند فتوا بوده، پس شهرت، فتوایی است؛ اگر هم مستند فتوا نبوده و تنها شهرت روایی داشته است، چنین شهرتی نه تنها نمی‌تواند جابر ضعف روایت باشد، بلکه باعث ضعف است؛ چون گرفتار این چالش است که چرا این روایت با وجود کثرت نقل، مورد فتوا و توجه فقیهان قرار نگرفته است.

متأخران باشد که کاشف از شهرت قدما و اتصال به سیره متشرعه باشد بازهم ارزشمند است؛ ولی شهرت در بین متأخران، حداکثر می‌تواند برای فقیه اطمینان ایجاد کند؛ یعنی وقتی فقیه ببیند دیگران هم مثل او فتوا داده‌اند. در واقع شهرت بین متأخران به دلیل آن که ناشی از استنباط است جایگاه مستحکمی ندارد. (فیض، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳)

در این روند لازم است که شهرت فتوا در عصر معصومان احراز شود. چنین شهرتی مبتنی بر شهرت بین قدماست و شهرت قدمایی به‌طور طبیعی باید در هر طبقه تا زمان معصوم (ع) وجود داشته باشد (مبلغی، ۱۳۷۹، ص ۱۳). علت حجیت شهرت قدمایی این است که از وجود دلایل معتبری بین فقهای اقدم حکایت می‌کند. با این اوصاف، وقتی فتوایی شهرت یافت، مستند آن روایتی است که مورد فتوای اصحاب بوده است. در این وضعیت اگر سند روایت ضعیف هم باشد، عمل اصحاب و شهرت، جابر ضعف است و بر صدور آن دلالت می‌کند.

در یک نگاه کلان، حضور شهرت در فرایند اجتهاد را در سه حالت می‌توان تصور

کرد:

یکم، مشهور اصحاب، به امری فتوا دهند که درباره آن روایاتی داریم. در این فرض روایات به وسیله شهرت تقویت می‌شود؛

دوم، در زمینه‌ای روایت ضعیف داریم ولی شهرت اصحاب مطابق همین روایت شکل گرفته است. اینجا تلقی پررنگ است چون آنچه محمل فتوای اصحاب است در حقیقت، چیزی است که از زمان اصحاب ائمه (ع) تلقی شده است؛

سوم، این که گاه فتوا هست ولی هیچ روایتی نیست. از نظر محقق بروجردی در اینجا شهرت، خودش حجت است؛ چرا که وقتی در طبقه یازدهم و دوازدهم همه فقها به امری فتوا داده‌اند که روایتی در آن زمینه نداریم، تنها فرض صحیح این است که این شهرت در فتوا قرینه بر تلقی اصحاب است. (مبلغی، ۱۳۷۹، ص ۸۷)

فقیهان متقدم با وجود کثرت آرا و تفاوت نظرهایشان، چنانچه بر مسأله‌ای اتفاق کنند، از این اتفاق حدس قطعی یا اطمینانی به ما می‌دهد که چنین نظری را از کسی تلقی کرده‌اند که قولش نزد همه آنان حجت بوده است. (اخوان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳)

آیت‌الله بروجردی مسائل مطرح شده در کتب قدما را سه دسته می‌داند: نقلی محض، عقلی محض و تفریعی. چنانچه مسأله‌ای در دسته اول باشد و فقهای که نسبت به نقل تعبد دارند، طبقه به طبقه تا عصر معصوم بر این مسأله اتفاق نظر داشته باشند، از این اتفاق نظر می‌توان فهمید که این مسأله از معصوم تلقی شده است؛ چراکه می‌دانیم فقهای متقدم از تمسک به قیاس، استحسان و ظنون مبرا هستند. این گونه تلقی در مسائل کلی و اصلی صحت دارد که تنها مبتنی بر نقل است مانند عول و تعصیب. این روش در مسائل عقلی محض یا تفریعی جاری نیست و اجماع فقها در آن مسائل کاشف از رأی معصوم نیست.

با این اوصاف، محقق بروجردی معتقد است در کتبی که نویسنده از حد نصوص تجاوز نکرده، کثرت قدما در فتوایه امری، باعث بروز نظریه تلقی است؛ چون کثرت آنان احتمال خطا را نفی می‌کند. افزون بر این، اختلاف مبانی و آرای آنها احتمال دیگری را نفی می‌کند و آن این است که: «خبر اگر به دست ما می‌رسید، آن را نمی‌پذیرفتیم یا این برداشت را از آن نداشتیم» (اخوان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳). با این اوصاف اجماع آنان ناشی از رأی معصوم بوده و حجت است.

بنای شیخ صدوق و کلینی (م. ۳۲۹ ق) و امثال آنها، بر این بوده است که مسائل تلقی شده را در کتاب‌های خود نقل کنند- هرچند ممکن بوده استنباطی فرعی از اصل داشته باشند. آنچه آنها بیان می‌کردند، جنبه نقل داشت و از اساتید خود گرفته بودند و آنها هم از طبقه قبل از خود تا به زمان معصوم برسد. اینان چه در مقام نقل و چه در مقام عمل، فتوای تلقی شده را بیان می‌کردند. برای مثال، روایات زیادی داریم که استتار قرص دلیل بر مغرب است؛ ولی در مقام عمل، اصحاب ائمه و قدما معیار را ذهاب حمرة مشرقیه می‌دانند و این تلقی در مقام عمل، حاکی از آن است که این مسأله از ائمه (ع) به اصحاب رسیده و تلقی به قبول شده است. بر این اساس، اجماعات علامه حلی نمی‌تواند حجت باشد چون بنای او بر نقل امور تلقی شده نبوده؛ درحالی که اجماعات قدما تعبدی و حجت است؛ چراکه اصرارشان بر ذکر اصول متلقات بوده است. (منتظری، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳-۱۷۴)

البته باید توجه داشت که اجماع قدما همواره در تراز اصول متلقات نیست. بلکه اجماعاتی مانند آنچه در *انتصار* (سید مرتضی)، *خلاف* (طوسی) و *غنیه* (ابن زهره) آمده حجت نیست؛ چون این فقها در آثار خود در مقام مقابله با اهل سنت و به دنبال غلبه بر آنها بوده‌اند. در مسائل تفریعی نمی‌توان به یک روایت - هر چند ثقه - فتوا داد، مگر آن که به خبر، وثوق و اطمینان پیدا کنیم؛ در حالی که در اصول متلقات اگر روایت ضعیف داشته باشیم که مطابق شهرت قدما باشد و قدما بدان عمل کرده باشند، از این طریق درمی‌یابیم که قدما آن را تلقی به قبول کرده‌اند؛ از این رو حجت است. حتی اگر در مواردی شهرت فتوایی قدما را بیابیم و روایتی مطابق آن نباشد، باز هم این شهرت حجت است و حتی می‌تواند بر روایات موجود مقدم گردد؛ چنان که در بحث نماز مسافر اگر سفر صید برای تجارت و مال‌اندوزی باشد همه فقها می‌گویند: نماز تمام و روزه شکسته است؛^۱ در حالی که قاعده «کَلَّمَا قَصَّرْتَ افْطَرْتَ» اقتضا می‌کند وضع نماز و روزه همسان باشد. ولی مشهور فقها این قاعده را کنار گذاشته است. از اینجا می‌توان دریافت که اصحاب، این مسأله را از ائمه تلقی کرده‌اند و همین تلقی به قبول آنها موجب اطمینان است؛ چرا که فتوای قدما نه موافق قاعده است و نه دلیل عقلی دارد؛ پس قطعاً نصی در مسأله وجود داشته که به دست آنها رسیده است که از نظر آنها حجیت داشته و قابل اعتماد بوده و فتوا به خلاف آن دشوار بوده است. (بروجردی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۹-۲۳۰ و ۹۳ و ۲۷۴)

شهرت در نظر محقق بروجردی، از چنان توانایی برخوردار است که می‌تواند روایتی را حجت کند که سند صحیح ندارد؛^۲ چرا که مشهور فقیهان آن را معتبر دانسته و بدان عمل کرده‌اند؛ همچنان که از دیگر سو، اگر روایت معتبری را بیابیم ولی قدما بدان عمل نکرده باشند، از حجیت می‌افتد؛ یعنی شهرت در محدوده خاص می‌تواند جابر و کاسر باشد.

نکته قابل توجه این است که با آن که ابن ادریس (م ۵۹۸ ق) به خبر واحد عمل نمی‌کرده، مطابق فتوای مشهور عمل کرده است (حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۲۸). این امر

۱. فروض دیگر این مسأله این است که سفر صید برای امرار معاش باشد که در این صورت نماز و روزه شکسته است و یا این که سفر صید برای خوش‌گذرانی باشد نماز و روزه تمام است.

۲. چه روایت ضعیف باشد و چه روای آن مجهول باشد.

می‌تواند مؤیدی قوی بر وجود باور به اصول متلقات میان فقهای بعد از شیخ طوسی باشد.^۱ بر این مبنای، اصول متلقات در کنار کتاب و سنت می‌تواند نقش آفرین باشد. این اصول، روایت نیستند ولی برگرفته از روایتند. نشانه‌های چنین اصولی را باهم مرور کردیم. از این رو، آیت‌الله بروجردی در فقه، شهرت ارزشی بالاتر از اجماع دارد (ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۸۶). در حقیقت شهرت جای اجماع را می‌گیرد ولی شهرتی که از آن قداً باشد.

یکی از نتایج روش اجتهادی خاص محقق بروجردی آن بود که دانش اصول را محدود می‌کرد؛ از این رو ایشان موضوع علم اصول را «حجت در فقه» می‌دانست (سبحانی، ۱۳۹۱، ص ۳۰۰) و بر این باور بود که باید به گونه‌ای وارد فقه شویم که گویا هیچ‌گونه قواعد اصولی نداریم، سپس با روایت مواجهه کنیم.^۲ برخلاف شیخ انصاری که در مباحث خود ابتدا مقتضای اصل را مطرح می‌کرد، محقق بروجردی ابتدا به دنبال روایت بود هر چند این روایت ضعیف باشد؛^۳ چرا که روایت برای رسیدن به حکم صادره از امام (ع) طریقت دارد. پس از این بررسی نحوه مواجهه فقیهان از صدر اول با مسأله بسیار مهم بود. (ایزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰)

نتیجه

روش اجتهادی محقق بروجردی دارای مؤلفه‌های پرشماری است که برخی از آن‌ها برای نخستین بار در فرایند استنباط، توجه فقیهان شیعه را جلب نموده و پس از ایشان سایر فقیهان و اصولیان بدان توجه کرده و از آن‌ها بهره برده‌اند. آیت‌الله بروجردی بر مبنای شهرت، مسائل فقه را در دودسته (اصول متلقات و تفریعی) جای می‌دهد.

محقق بروجردی در ترجیح مضمونی احادیث به شهرت معتبر بین قداً تکیه می‌کرد؛ البته از میان انواع شهرت، شهرت فتوایی را برمی‌گزید و بر این باور بود که شهرت فتوایی می‌تواند جابر ضعف سند باشد، در حالی که سایر گونه‌های شهرت از چنین قوتی برخوردار نیستند. البته

^۱ علاوه بر موارد گفته‌شده، درباره محرمیت ام‌الزوجه که به گفته صاحب جواهر روایت ندارد و سفر مَلْفَق (۴) فرسخ رفت و ۴ فرسخ برگشت) نیز روایت نداریم ولی مورد تسالم و توافق فقها بوده است.

^۲ ورود به فقه بدون توجه به تمام اصول، حتی اطلاق و تقیید و عام و خاص بسیار بعید می‌نماید.

^۳ در صورتی که روایت ضعیف باشد، محقق بروجردی به دنبال راهی جهت جبران ضعف سند می‌گشت.

این امر بدان معنا نیست که ایشان ارزش شهرت فتوایی را به طور مطلق می‌داند؛ چراکه محقق بروجردی معیارهایی را برای پذیرش شهرت فتوایی مشخص کرده است؛ از جمله:

۱. به لحاظ زمانی تا حوالی عصر شیخ طوسی باشد؛ یعنی مشمول دوره فقه تفریعی نشود؛

۲. در فقه منصوص باشد؛

۳. کاشف از شهرت قدما و متصل به سیره متشرعه باشد. چنین شهرتی از نگاه محقق

بروجردی بسیار مغتنم و کاربردی است. نقطه اوج منزلت چنین شهرتی که متعلق به قدما باشد،

از نظر ایشان آن است که نه تنها می‌تواند گوی سبقت را از اجماع بریاید بلکه می‌تواند هم‌اورد

روایت باشد و حتی بر آن مقدم گردد؛ چنان‌که در بحث نماز مسافر از نمونه‌ای از آن را دیدیم.

محقق بروجردی به شهرت بین متأخران نیز عنایت داشته؛ اما در اندازه‌ای که تنها بتواند

باعث اطمینان فقیه باشد.

منابع

۱. احمدی، مجتبی و دیگران (۱۳۷۹)، چشم و چراغ مرجعیت، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۲. اخوان صراف، زهرا (۱۳۸۷)، مکتب اجتهادی آیت‌الله بروجردی، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، تصحیح آقا مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتهاردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ سخن، ج ۱، ۳ و ۵، چاپ اول، تهران: سخن.
۵. ایزدی، حسین. (۱۳۹۸)، درآمدی بر مکتب فقهی قم و نجف، چاپ اول، قم: اشراق حکمت.
۶. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۵ ق)، نه‌ایه الاصول، تدوین حسینعلی منتظری، چاپ اول، تهران: تفکر.
۷. بروجردی، سید حسین (۱۳۶۲)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، چاپ اول، به قلم حسینعلی منتظری. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. بروجردی، سید حسین (۱۴۱۶ ق)، تقریر بحث السید بروجردی، ج ۱ و ۲، چاپ اول، به قلم علی پناه اشتهاردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. بروجردی، سید حسین (۱۳۷۲)، زیده المقال فی خمس الرسول و آل، تقریر سید عباس حسینی قزوینی، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. بروجردی، سید حسین (۱۴۲۰ ق)، نه‌ایه تقریر، ج ۱ و ۳، تدوین محمد فاضل موحدی لنکرانی، بی‌جا.
۱۱. جمعی از محققین (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. سبحانی، جعفر (۱۳۹۱)، تقریرات اصول، سال اول (مخطوط).
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۹۸)، المبسوط فی اصول الفقه، ج ۳، چاپ اول، قم: موسسه امام صادق.
۱۴. تنکابنی، میرزا محمد (۱۳۶۴ ق)، قصص العلماء، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
۱۵. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ۲ و ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. صافی، لطف‌الله (۱۳۹۱)، فخر دوران، چاپ اول، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار آیت‌الله صافی.
۱۷. علی بن موسی (۱۴۰۶ ق)، فقه الرضا، چاپ اول، مشهد: آل‌البيت.
۱۸. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، تصحیح محمدباقر خالصی، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، الکافی، ج ۱، ۷ و ۸، چاپ چهارم، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: اسلامیه.
۲۰. گف‌وگو با آیت‌الله سید احمد مددی، رهنامه پژوهش، ۱۳۸۸، شماره ۲.

۲۱. فیض، علیرضا و علی بهرامی نژاد (۱۳۸۷)، «بررسی حجیت شهرت فتوایی در اصول متلقات با رویکردی بر دیدگاه آیت‌الله بروجردی، خویی و امام خمینی»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۳.
۲۲. نانینی، محمدحسین (۱۳۵۲)، أجدود التقریرات، تقریر سید ابوالقاسم خویی، ج ۲، چاپ اول، قم: مطبعه العرفان.
۲۳. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۰)، فرهنگ اصطلاحات اصول، چاپ اول، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۲۴. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۶)، مبانی اجتهاد آیت‌الله‌العظمی بروجردی، در یادنامه خاتمی، به اهتمام محمدتقی فاضل میبدی، چاپ اول، قم: موسسه معارف امام رضا (علیه‌السلام).
۲۵. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۲۸ ق)، العروة الوثقی مع التعليقات، ج ۱، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.

References

1. Ahmadi, Mojtabi et al., (1379 AH), Chashm wa Cherāq Marja'iyat, 1st Edition, Qom: Bostan Kitab.
2. Akhawan Saraf, Zahra, (1387 AH), Ayatollah Boroujerdi's School of Ijtihād, 1st Edition, Qom: Bustan-e Kitab.
3. Ardabili, Ahmad bin Muhammad, (1403 AH), Majma al-Fāidah wa al-Burhān fi Sharh Irshād al-Azhān, Edited by Agha Mojtaba Iraqi, Ali Panah Eshtehardi and Agha Hossein Yazdi Esfahani, 1st Edition, Qom: Islamic Publication Office associated with the Society of Seminary Teachers.
4. Anwari, Hassan, (1381 AH), Farhang-e Sokhan, Vols. 1, 3 & 5, 1st Edition, Tehran: Sokhan Publication.
5. Izadi, Hossein, (2018), An Introduction to the Jurisprudential Schools of Qom and Najaf, 1st Edition, Qom: Ishraq Hikmat Publication.
6. Boroujerdi, Seyyed Hossein, (1415 AH), Nahāyyah al-Usūl, Compiled by Hossein Ali Montazeri, 1st Edition, Tehran: Tafakor Publication.
7. Boroujerdi, Seyyed Hossein, (1362 AH), Al-Badr al-Zāher fi Salāh al-Jom'a wa al-Mosāfir, 1st Edition, by Hossein Ali Montazeri. Qom: Islamic Promotion Office.
8. Boroujerdi, Seyyed Hossein (1416 AH), A Recitation of al-Seyyed Boroujerdi's Discussions, Vols. 1 & 2, 1st Edition, By Alipanah Eshtehardi, Qom: Islamic Publication Office.
9. Boroujerdi, Seyyed Hossein, (1372 AH), Zubdeh al-Maqāl fi Khums al-Rasoul wa Al, Translated by Seyyed Abbas Hosseini Qazvini, 2nd Edition, Qom: Office of Islamic Promotion.
10. Boroujerdi, Seyyed Hossein, (1420 AH), Nahayyah al-Taqrīr, Vols. 1 & 3, Compiled by Mohammad Fazel Mowahedi Lankarani.
11. Authorial Board, (2009), Dictionary of Usūl, 1st Edition, Qom: Islamic Promotion Office.
12. Sobhani, Jafar, (1391 AH), Taqrīrāt Usūl, Transcribed Manuscripts.
13. Sobhani, Jafar, (1398 AH), Al-Mabsūt fi Usūl al-Fiqh, Vol. 3, 1st Edition, Qom: Imam Sadiq Institute.

14. Tonekaboni, Mirza Mohammad, (1364 AH), Qessas al-Ulamā, 2nd Edition, Tehran: Islamiyyah Publication.
15. Helli (Ibn Idris), Muhammad Bin Mansour, (1410 AH), Al-Sarā'ir al-Hāwī L-Tahrīr al-Fatāwī, Vols. 1, 2 & 3, 2nd Edition, Qom: Islamic Publication Office.
16. Safi, Lotfollah, (1391 AH), Fakhr-e Dowrān, 1st Edition, Qom: Center for Editing and Publishing of Ayatollah Safi's works.
17. Ali Ibn Musa, (1406 AH), Fiqh al-Rezā, 1st Edition, Mashhad: Al al-Beit.
18. Ameli, Seyyed Jawad bin Mohammad Hosseini, (1419 AH), Miftāh al-Kirāmah fi Sharh Qawā'id al-Alāmah, Edited by Mohammad Baqir Khalesi, 1st Edition, Qom: Islamic Publication Office associated with the Society of Seminary Teachers.
19. Koleini, Muhammad bin Yaqub, (1407 AH), Al-Kāfī, Vols. 1, 7 & 8, 4th Edition, Revised by Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Tehran: Islamiyyah Publication.
20. Interview with Ayatollah Seyyed Ahmad Madadi, Journal of Research Guide, 2018, No. 2.
21. Feiz, Alireza & Behraminejad, Ali, (1387 AH), "Investigation of the Authoritativeness of Fatwā-driven Shurah in the Principles of Mutalaqāt with Deference to the views of Grand Ayatollahs Boroujerdi, Khomeini and Khomeini", Jurisprudence and Fundamentals of Law Quarterly, 4(13).
22. Naeini, Mohammad Hossein, (1352 AH), Ajwad al-Tarīrāt, Translation by Seyyed Abul Qassim Khoei, Vol. 2, 1st Edition, Qom: Al-Irfan Press.
23. Maleki Esfahani, Mojtabi, (2013), Lexigraphy of Usūl, 1st Edition, Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
24. Montazeri, Hossein Ali, (1376 AH), Juristic Methodology of the Grand Ayatollah Boroujerdi: The Rudiments, in Khatami's Memoir, in Partnership with Mohammad Taqi Fazel Meibodi, 1st Edition, Qom: Imam Reza (AS) Institute of Education.
25. Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabayi, (1428 AH), Al-Urwat al-Wusqā ma' al-Taliqāt, Vol. 1, 1st Edition, Qom: Publication Center of Imam Ali bin Abi Talib (AS) School.